



عبادت

واژه «عبادت» در اصل به نظر بسیاری از واژه شناسان به معنی «**خضوع**» **طبری** در **تفسیر** «جامع البیان» می‌گوید: اصل **عبودیت** «که به نظر او شامل عبادت نیز می‌شود» نزد همه **عرب** به معنی **ذلت** و خاکساری است.^[۱]
قرطبی نیز می‌گوید: «اصل عبادت **خضوع** است»^{[۲][۳][۴][۵]} لازم به ذکر است برخی از منابع یاد شده به جای «خضوع» لفظ «ذلت» آورده‌اند، که نزدیک به خضوع است. یا «نهایت خضوع» است.^{[۶][۷][۸]}

فهرست مندرجات

- ۱ - تعریف عبادت
 - ۱.۱ - نهایت خضوع
 - ۱.۲ - اطاعت و فرمانبرداری
 - ۱.۳ - معانی متعدد به تناسب موارد
 - ۱.۴ - عمل مقرون به قصد قربت
- ۲ - ارزیابی تعاریف
- ۳ - مفهوم قصد قربت
- ۴ - معادل فارسی عبادت
- ۵ - تشابه عبودیت و عبادت
- ۶ - تفاوت عبودیت و عبادت
- ۷ - شرایط کمال عبادات
 - ۷.۱ - مشکل تر باشد
 - ۷.۲ - مهم تر باشد
 - ۷.۳ - اثرش پایدارتر باشد
 - ۷.۴ - در خط پیامبر باشد
 - ۷.۵ - سبقت داشته باشد
 - ۷.۶ - در شرایط دشوار انجام شود
 - ۷.۷ - نشاط و دوام داشته باشد
 - ۷.۸ - عبادت خود را بزرگ بشمارد
 - ۷.۹ - با بصیرت باشد
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

تعریف عبادت

مفهوم «عبادت» در استعمال متداول و شایع آن تا حدودی مورد اختلاف است و در این زمینه چند نظر وجود دارد:

← نهایت خضوع

همان معنای اصلی، یعنی خضوع یا نهایت **خضوع**. این معنا مورد قبول اکثر واژه شناسان است.^{[۹][۱۰][۱۱]} همان طور که گفته شد اکثر کتابهای **لغت** و بسیاری از کتابهای **تفسیر** همین معنا را مورد تأیید قرار داده‌اند.

← اطاعت و فرمانبرداری

اطاعت و **فرمانبرداری**.^{[۱۲][۱۳][۱۴][۱۵]} برخی نیز «عبادت» را «اطاعت خاشعانه» دانسته‌اند.^[۱۶]

← معانی متعدد به تناسب موارد

معانی متعدد به تناسب موارد.^[۱۷] (مثل خضوع، اطاعت و ...)

← عمل مقرون به قصد قربت

عملی که همراه با «**قصد قربت**» و انگیزه الهی است. با دقت در مفهوم و کاربردهای واژه «عبادت» روشن می‌شود که هر چند عبادت نوعی خضوع و فروتنی است، اما هر خضوعی عبادت نیست. بدون شک کسی که در برابر شخصی **تواضع** و خضوع می‌کند نمی‌گویند او را عبادت کرده است. همچنین هرگونه «اطاعت» و فرمانبرداری مصداق عبادت نیست. اینکه در **اسلام** عبادت غیر **خدا حرام** است اما تواضع و اطاعت دیگری **جایز** است. دلیل بر این مطلب است که عبادت مرادف این دو واژه نیست. بنابراین، معنای اول و دوم مورد تأیید نیست.

ارزیابی تعاریف

نظریه سوم، که عبادت را چند مفهوم گرفته است، هر چند ممکن است صحیح باشد، اما سؤال اصلی این است که مفهوم اولی و شایع عبادت کدام است؟ به عبارت دیگر، عبادت ممکن است معنای حقیقی اولی و ثانوی داشته باشد، در این صورت باید مفهوم متداول و نخستین آن که بدون قرینه از آن فهمیده می‌شود روشن گردد.

نظریه چهارم، یعنی عملی که با قصد قربت و جهت‌گیری الهی باشد، مورد قبول اکثر **عالمان فقه** و **اصول** [۱۸][۱۹][۲۰][۲۱][۲۲] و برخی دیگر است. خاطر نشان می‌شود، مقصود اکثر **عالمان فقه** و اصول از این تعریف، عبادتی است که در اسلام مطرح است، نه دقیقاً بیان معنای لغوی آن (چنان که در متن توضیح داده شده است) به نظر می‌رسد این معنا نزدیک‌ترین معنا به مفهوم عبادت باشد، با این توضیح که، بنابر اینکه مفهوم اصلی عبادت **خضوع** و **خشوع** باشد، منظور از آن خضوعی است که همراه با نوعی «تقدیس» مقصود از «تقدیس» هرگونه تقدیسی نیست (مثل تقدیس **امام** یا پیامبر، بلکه مقصود قداستی است که جنبه الوهیت و ربوبیت داشته باشد. یعنی خضوعی که با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت معبود اعم از اینکه خدای حقیقی باشد یا پنداری و اعم از اینکه رب مطلق باشد یا رب النوع و ... انجام شود. این تفسیر از عبادت را «علامه بلاغی» [۲۳] و همچنین «**شهید مطهری**» [۲۴]، بیان کرده است مرحوم حاج مصطفی خمینی نیز در تفسیر خود آن را به عنوان «وضع تعینی» (و نه تعینی) برای عبادت تأیید می‌کند. زیرا اگر خشوع توأم با تقدیس (به مفهومی که بیان شد) نباشد، مثلاً در برابر انسانی بدون اعتقاد به ربوبیت و خضوع کند، مصداق «ادب» و احترام است، نه «عبادت». شاید مقصود برخی اهل لغت و تفسیر که عبادت را به مفهوم «نهایت خضوع» [۲۵][۲۶] یا «اطاعت خاشعانه» [۲۷] دانسته‌اند نیز همین معنا باشد. لسان العرب در یک مورد، «عبد» را به «تأله» تفسیر کرده که شاید به مفهومی که گفته شد نزدیک‌تر باشد.

این مفهوم، لاقلاً معنای حقیقی اولی و شایع عبادت است می‌تواند معنای «اسم مصدری» داشته باشد، که بدین معنا بر **نماز** و **روزه** و مانند آن اطلاق می‌شود و می‌تواند «مصدر متعدی» باشد که به معنای «عبادت کردن» (بجا آوردن نماز و ... است و اگر معنایی درگیر چون خضوع، اطاعت و ... دارد، معنای حقیقی ثانوی (یا مجاز) است (که نیاز به قرینه دارد). مؤید این مطلب، سخن امام صادق علیه‌السلام درباره حقیقت عبادت است که فرمود: «نیت خوب - قصد قربت - داشتن در اطاعت، آن‌گونه که خدا دستور داده است» [۲۸].

مفهوم قصد قربت

منظور از «قصد قربت» در تعریف عبادت، آن است که عمل، انگیزه و جهت الهی داشته باشد، اعم از اینکه به خاطر **محبت** و رضای **حق** باشد یا امثال امرا و یا شکرگذاری به درگاه او یا دستیابی به **بهشت** یا فرار از **عذاب** و ...

معادل فارسی عبادت

معادل فارسی لفظ عبادت را برخی «**بندگی**» و «**پرستش**» دانسته‌اند. [۲۹] البته فرهنگ معین عبادت را به صورت مصدر متعدی معنا کرده است، یعنی پرستش کردن، بندگی کردن. [۳۰] همان‌طور که توضیح داده شد، واژه عبادت، بر نوعی «تقدیس» دلالت دارد، در حالی که واژه «بندگی» (بدون قید) فاقد این ویژگی است، از این رو در مورد بندگی انسان‌ها نسبت به یکدیگر نیز فراوان استعمال می‌شود، که مرادف «بردگی» و «غلامی» است لفظ «بندگی» در واقع بیشتر، معادل واژه «**عبودیت**» است، نه «عبادت». البته اگر از واژه «بندگی»، بندگی خاص، یعنی «بندگی **خداوند**» اراده شود، دلالت بر تقدیس می‌کند، لکن چنین معنایی از لفظ «بندگی» (بدون قید) فهمیده نمی‌شود. اما کلمه «پرستش»، به مفهوم عبادت نزدیک‌تر است، زیرا مشتمل بر ویژگی «تقدیس» نیز هست. حداقل بخشی از عبادت (همان‌طور که امام خمینی در تهذیب الاصول فرموده است معادل **پرستیدن** (مصدر متعدی) است. واژه «عبودیت» نیز (همانند عبادت) در اصل، به نظر بسیاری از واژه‌شناسان، به مفهوم «خضوع» است. [۳۱][۳۲] و در استعمال متداول آن، معنای متعدی چون خضوع [۳۳] (که همان معنای اصلی است)، اطاعت، [۳۴] پرستش گفته شده است. [۳۵] برخی نیز «عبودیت» را مرادف با «عبادت» دانسته‌اند. [۳۶][۳۷] همان‌طور که هر «اطاعتی» نیز عبودیت نیست (هر چند عبودیت بدون اطاعت معنا ندارد). نظر دیگر، که عبودیت را مرادف عبادت دانسته است، نیز با کاربردهای این واژه سازگار نیست. زیرا لفظ «عبادت»، در استعمال شایع آن، نوعاً درباره خدا به کار می‌رود، البته واژه عبادت و مشتقات آن در مورد غیر **خدا** هم استعمال شده است، لکن یا حقیقت ثانوی است یا مجاز. [۳۸] درحالی که لفظ «عبودیت» در مورد **انسان** نیز فراوان استعمال می‌شود. در برخی دعاها آمده است «... ای کسی که یوسف را بعد از عبودیت (بردگی) پیامبر قرار دادی» [۳۹]. همچنین در مورد «زید» که در خدمت **پیامبر** بود و **پدر** و **مادر** وی او را از پیامبر خواستند، اما زید خدمت‌گزار نزد آن حضرت را بر رفتن به نزد پدر و مادر ترجیح داد، به او گفتند: «انتخار العبودیة»، یعنی: آیا عبودیت را بر آزادی ترجیح می‌دهی [۴۰] در کتابهای فقهی نیز عبودیت در مورد غلام و برده استعمال شده است. به‌عنوان مثال در کتب فقه آمده است: «و لا یجوز رد الحر الی العبودیة»، یعنی، **جایز** نیست **انسان حر** و آزاد شده را به بردگی و عبودیت برگرداند. [۴۱]

تشابه عبودیت و عبادت

به نظر می‌رسد واژه «عبودیت» به دلیل کاربردهای آن به مفهوم «بندگی»، «بردگی»، «مملوکیت»، «عبودیت» و مانند آن است. در کتاب بحار قضیه ای را از یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که مشتمل بر جمله‌ای است که می‌تواند شاهدی بر مطلب فوق باشد. وی می‌گوید: در **مسافرت** به **مدینه** همسفری داشتم که (به دلیلی) کمر به خدمت و «عبودیت» او بستم: «... و طنت نفسی علیه من خدمته و العبودیة له...» [۴۲] عبودیت اگر به **خدا** انتساب پیدا کند، شخصی به واسطه آن، عنوان «**عبدالله**» می‌یابد ر روایات متعدد آمده است: بهترین نامها آن است که دلالت بر عبودیت کند مثل **عبدالله** و **عبدالرحمان** و ... [۴۳] و اگر به غیر خدا انتساب پیدا کند، عنوان «**عبد غیر خدا**» می‌یابد. در کتاب «شرح الاسماء الحسنی» نوشته «حاج ملا هادی سبزواری» آمده است: در شب معراج به پیامبر خطاب شد: «هر چه از سعادت‌ها که می‌خواهی درخواست کن! پیامبر گفت: من را به عبودیت خودت منتسب کن! در این هنگام این آیه سبحان الذی اسرى عبده... نازل شد». [۴۴]

تفاوت عبودیت و عبادت

تفاوت **عبودیت** با عبادت، بنابراین معنا (جدا از مسئله تقدیس)، این است که عبادت از مقوله «**فعل**» و عمل است که انسان انجام می‌دهد، اما عبودیت «صفت» است که انسان به آن متصف می‌شود. مثلاً می‌گویند: فلانی «صفت عبودیت» دارد، اما نمی‌گویند «صفت عبادت» دارد (بلکه فاعل آن است). این در صورتی است که عبودیت به معنای «اسم مصدری» در نظر گرفته شود، اما اگر به صورت «مصدر متعدی» لحاظ شود، به مفهوم «بندگی کردن» است، که از مقوله فعل و عمل است و اگر به همین معنا به خدا انتساب یابد (بندگی خدا کردن)، در این صورت از نظر مصداق با عبادت یکی خواهد شد. شاید کسانی که واژه عبادت و عبودیت را به یک معنا گرفته‌اند، اولاً عبودیت را «مصدر متعدی» فرض کرده‌اند و ثانیاً عبودیت مقصد یعنی عبودیت **خداوند** را منظور کرده‌اند. در اینجا مناسب است نظر امام خمینی قدس سره درباره موضوع عبادت، که در مبحث «تعبدی و توصلی» علم اصول بیان کرده‌اند، آورده شود. ایشان می‌گویند: «عبادت؛ **واجب** آن است که نیاز به **قصد قربت** دارد و آن بر دو قسم است. قسم اول عبادتی است که نفس عمل برای عبودیت و تقرب به خداوند تشریح شده است مثل نماز و حج که در زبان فارسی به آن «پرستش» می‌گویند. قسم دوم عملی است که نفس عمل برای تقرب به خداوند وضع نشده است، مثل زکات

و خمس. این قسم هر چند عبادت است و بدون قصد قربت امتثال نمی‌شود، اما مصداق عبودیت و پرستش نیست». از سخنان ایشان استفاده می‌شود که عبادت به طور کلی عبارت است از عملی که یا قصد قربت انجام شود، اما هر عبادتی **پرستش خداوند** نیست بلکه عملی که برای اظهار عبودیت خداوند وضع شده است پرستش است. [۴۵]

شرایط کمال عبادات

غیر از شرایط صحت و قبول عبادات، اموری هم جزء شرایط کمال عبادت است. این شرایط، نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تأثیر بیشتر عبادات است. شرایط کمال عبادات، از این قرار است:

← مشکل تر باشد

انجام کارها و عبادات **آسان**، از همه کس بر می‌آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش تر و به کمال نزدیک تر است. **قرآن**، از کسانی که در دوران سختی، **پیامبر خدا** را یاری و **پیروی** کردند **ستایش** می‌کند. [۴۶]
امام مجتبی - علیه السلام - با آنکه **مرکب** سواری داشت، ولی پیاده به **سفر حج** می‌رفت تا **پاداش** بیشتری داشته باشد. **قرآن**، از نماز شب خوانانی تمجید می‌کند که خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به **نایبش** و **نماز** می‌پردازند. [۴۷]
علی - علیه السلام - فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ تَفْسِكَ عَلَيْهِ» [۴۸]
برترین کارها آن است که خود را بر انجام آن وادار کنی.
قرآن، **پاداش** و مقام **مجاهدان** بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِلِينَ آخِرًا عَظِيمًا» [۴۹]

← مهم تر باشد

در انجام کارها، رعایت «اهم و مهم»، نشان **عقل** و عاقبت اندیشی و مصلحت شناسی است و **اسلام**، در کارها به آنچه که لازم تر و مفیدتر و مهم تر است تشویق می‌کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در **انفاق**.
پیامبر اسلام فرموده است: «لَا صَدَقَةَ وَ دُورِجِمُ مَحْتَاَجًا» [۵۰]
با وجود بستگان **نیازمند**، **انفاق** و **کمک** به دیگران بی ارزش است.
و علی - علیه السلام - می‌فرماید: «لَا قُرْبَةَ بِالْتَوَافُلِ إِذَا أَضْرَبْتَ بِالْفِرَائِضِ» [۵۱]
هر گاه **نمازهای مستحب**، به **نمازهای واجب** ضرر برساند، آنگونه عبادت، موجب **قرب** به **خدا** نخواهد بود.

← اثرش پایدارتر باشد

برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار یک عمل و **انسان** است. کاری و عبادتی صفت **کمال** دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد.
علی - علیه السلام - می‌فرماید: «رُبُّ نَسِيرٍ أَمْمِي مِنْ كَثِيرٍ» [۵۲] چه بسا کارهای کم و ناچیز، که از کارهای بسیار، **رشد** و **نمو** بیشتری دارد. برخی از تألیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه آبی خیر و **برکت** و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته‌ها و اعمال، فاقد آن است.
پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است.

← در خط پیامبر باشد

کمال عبادات و اعمال، آن است که در مسیر و خط سنت و **سیره** پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنت های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش **معصومین** - علیهم السلام - نزدیک تر باشد ارزشمندتر است.

← سبقت داشته باشد

در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به این گونه امور، ملاک کمال است. **قرآن**، به طور مکرر، فرمان «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ اتَّقَى مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ اتَّقَوْا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى» [۵۳]
مسلمانانی که پیش از **فتح مکه**، **انفاق** و **جهاد** کردند، **پاداش** بیشتری دارند از آنان که پس از فتح مکه **انفاق** و **مبارزه** کردند. گر چه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است.

پس **سبقت** در کارهای شایسته (**انفاق** و **جهاد**) از ملاک های کمال است. در حدیثی می‌خوانیم، علی - علیه السلام - فرمود:
«لَا يَبْمُ الْمَعْرُوفِ إِلَّا بِنِثَالِثِ خِصَالٍ: تَعْجِيلِهِ وَ تَصْغِيرُهُ وَ سِتْرُهُ» [۵۴] کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام گیرد، هم انجام دهنده آن را کوچک پندارد (و به آن **مغرور** نشود) و هم پنهانی و دور از **نظاره** انجام گیرد.
از این رو، بهترین نماز، **نماز اول وقت** است و هر چه از اول وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می‌شود. در **اذان** که شعار رسمی ماست، می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». به سوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب!...

← در شرایط دشوار انجام شود

کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه **ستم** و **طاغوت** ها انجام گیرد، چون **فداکاری** بیشتری می‌خواهد و تأثیر فراوان تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست به دست می‌دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است.

قرآن در **ستایش** از مؤمنان راستین می‌گوید: «وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» [۵۵]

در **راه خدا** از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند.

در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» [۵۶]

آنان، پیام های الهی را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز **خداوند** نمی‌ترسند.

آری... آنان که در محیط فاسد و سلطه **ظالم**، خود و **دین** خود را حفظ می‌کنند (مانند **همسر فرعون**) از مقام بالاتری برخوردارند.

← نشاط و دوام داشته باشد

بی نشاطی در عبادت، نشانه ای از **نفاق** است. **قرآن** منافقان را چنین توصیف می‌کند که وقتی به نماز می‌ایستند، **نشاط** ندارند. [۵۷]
در مقابل، **نشاط** بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در **احادیث**، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشند، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تبلی و **ملاومت** و رها کردن به شمار آمده است. **قرآن** وعده پاداش ها و بهره مندی های زیاد در **علم** و **فکر** و... به کسانی داده که در طریقت **اسلام**، پایدار باشند: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَعْمَلُوا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» [۵۸]

← عبادت خود را بزرگ نشمارد

انسان های **مغرور**، عبادت خود را بزرگ و مهم می بینند و از این **راه**، دچار تباهی اعمال می شوند. شرط کمال عبادت آن است که عابد، عبادتش را زیاد نبیند و مغرور نشود.

امام سجاد در دعای «**مکارم الاخلاق**» از خداوند چنین می طلبد:

«اللَّهُمَّ عَبْدِي لَكَ وَ لِتُقْسِيذُ عِبَادَتِي بِالْغَيْبِ» خدايا به من **توفيق** عبادت بده و عبادتم را با «**عجب**» تباه مساز. احاديث بسياري به اين مضمون است كه انسان عبادات و كارهاي نيك خود را بزرگ نشمارد. **خداوند** در قرآن، از عبادت و **تسبيح** بسيار فرشتگان و ذكر دائمي آنان ياد مي كند.^[۵۹]

شايد به اين جهت كه بندگان روي **زمين**، **مغرور** چند **ركعت** نماز و عبادت خود نشوند.

← با بصيرت باشد

آگاهی عمیق و **بصيرت** و **اندیشه** در **دين**، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است.

پانویس

- ↑ طبري، مجد بن جرير، جامع البيان، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ↑ قرطبي، مجد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵.
- ↑ طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۱، ص ۶۱.
- ↑ فيومي، احمد بن مجد، المصباح المنير، ج ۲، ص ۱۴۲.
- ↑ طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۰۵.
- ↑ راعب اصفهاني، حسين بن مجد، المفردات في غريب القرآن، وازه «عبد»، ص ۳۱۹.
- ↑ معجم الفروق اللغويه، ص ۳۴۹.
- ↑ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۲.
- ↑ فيومي، احمد بن مجد، المصباح المنير، ج ۲، ص ۱۴۲.
- ↑ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۷۲۶.
- ↑ مفتاح الفلاح، ص ۲۸۷.
- ↑ زبيدي، مرتضى، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۰.
- ↑ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۲.
- ↑ صحاح، ج ۲، ص ۵۰۲.
- ↑ قرطبي، مجد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۵۶.
- ↑ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۷۲.
- ↑ الميزان، ذيل آيه اياك نعبد....
- ↑ تهذيب الاصول، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ↑ الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۱۷۷.
- ↑ نهاية الافكار، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ↑ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۲۸.
- ↑ محاضرات في اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ↑ علامه بلاغي، آلاء الرحمان، ذيل آيه اياك نعبد
- ↑ مرتضى مطهري، خدمات متقابل اسلام و ايران، ص ۲۰۵.
- ↑ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۷۲.
- ↑ راعب اصفهاني، حسين بن مجد، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۱۹.
- ↑ لسان العرب، ج ۲ / ۲، ص ۲۷۲.
- ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۴.
- ↑ منتهى الارب، ج ۲، ص ۷۸۸.
- ↑ منتخب اللغات، وازه عبادت، فرهنگ معين، ج ۲، ص ۲۲۷۲.
- ↑ زبيدي، مرتضى، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۰.
- ↑ الصحاح، ج ۲، ص ۵۰۲.
- ↑ راعب اصفهاني، حسين بن مجد، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۱۹.
- ↑ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۳۷۲.
- ↑ تهذيب الاصول، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ↑ المنجد، وازه «عبد».
- ↑ زبيدي، مرتضى، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۰.
- ↑ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۷۱.
- ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۸.
- ↑ المصنف، ج ۶، ص ۴۶۱.
- ↑ مختلف الشيعه، ج ۵، ص ۱۷۲.
- ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۴.
- ↑ كافي، ج ۶، ص ۱۸.
- ↑ شرح الاسماء الحسنی، ص ۹۰.
- ↑ تهذيب الاصول، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ↑ سوره توبه/۹، آيه ۱۱۷.
- ↑ سوره سجده/۳۲، آيه ۱۵.
- ↑ قصارالجمال، ج ۲، ص ۷۴.
- ↑ سوره نساء/۴، آيه ۹۵.
- ↑ نهج الفصاحه، ص ۵۲۲.
- ↑ الحياه، ج ۱، ص ۳۱۸.
- ↑ نهج البلاغه، وصيت، ص ۳۱.
- ↑ سوره حديد/۵۷، آيه ۱۰.
- ↑ قصارالجمال، ج ۲، ص ۳۰.
- ↑ سوره مائده/۵، آيه ۵۴.

- ↑ ۵۶. سوره احزاب/۳۲، آیه ۲۹
- ↑ ۵۷. سوره نساء/۴، آیه ۱۴۲
- ↑ ۵۸. سوره جن/۷۳، آیه ۱۶
- ↑ ۵۹. سوره انبیا/۲۱، آیه ۲۰

منبع

اندیشه قم

رده‌های این صفحه : [اخلاق اسلامی](#) | [عبادت](#)